



Journal of Historical Sciences Studies (JHSS)



Research Paper

doi 10.22059/jhss.2022.334245.473512

The role of religion in the conditions of war and stability of the period of Fath-Ali Shah Qajar

Akram Goli^{1,*}, Hadi Vakili²

1. Corresponding Author, PhD student, history of Iran in the Islamic period, Ferdowsi University of Mashhad. E-Mail: goli.akram@mail.um.ac.ir
2. Associate Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad. E-Mail: vakili@ferdowsi.um.ac.ir

Article Info.	Abstract
<p>Received: 2022/03/01</p> <p>Accepted: 2022/12/17</p> <p>Keywords: <i>Fath -Ali Shah, War and Stability, Religion, Ulama (Clergy), Convergence, Divergence.</i></p>	<p>The relationship between religion and politics was affected by relatively unstable political conditions during reign of Fath-Ali Shah Qajar (1212-1250 A.H.). In early years of his rule, there was relative stability, and similar to previous centuries, religion played a traditional role in social developments. Beginning of prolonged wars with Russia and border tensions with Ottomans prompted ulama to revise religious teachings and principles according to the mentioned circumstances and accordingly arranged their relations with the government. The resumption of political stability after the war changed the link between religion and politics once again. The question is how was the relationship between religious leaders and the government considering stable conditions before and after and during it? At the beginning of Fath-Ali Shah's reign and the first stage of stability, interaction between religion and politics followed a peaceful course and the ulama mostly acted as religious leaders, whereas after the threat posed to realm of religion after war, they adopted a converging policy with the government. After the return of stability, a divergent process followed, and reactions toward government were of critical, protest or indifferent type. Taking a descriptive-analytical method based on resources of this period, our research seeks to answer the above question. In addition to convergences and divergences, the most important outcome of relationship between religion and government during the reign of Fath-Ali Shah was that ulama laid t foundations of theocracy two centuries later by reinforcing the institution of power in the hands of a competent (jame ol-sharayet) faqih.</p>
<p>How To Cite: goli, A. vakili, H. (2022). The role of religion in the conditions of war and stability of the period of Fath- Ali Shah Qajar. <i>Journal of Historical Sciences Studies</i>, 14(3): 52-68.</p> <p>Publisher: University Of Tehran Press.</p>	



فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی

سال ۱۴، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱. شماره پیاپی ۳۱



دانشگاه تهران
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مقاله علمی-پژوهشی

نقش دین در شرایط جنگ و ثبات دوره فتحعلیشاه قاجار

اکرم گلی^۱، هادی وکیلی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد. رایانامه: goli.akram@mail.um.ac.ir

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد. رایانامه: yakili@ferdowsi.um.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۰	<p>دوران نسبتاً طولانی حکومت فتحعلیشاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ه.ق) شاهد تنش‌های سیاسی از یک سو و رشد مجدد دین از سوی دیگر بوده است. ثباتی نسبی سالهای آغازین با شروع جنگ با روسیه همراه با تنشها در مرز عثمانی به محاق رفت و نقش سیاسی نوینی در مناسبات عالمان دینی با حکومت پدیدار شد. پایان جنگ و شروع مجدد ثبات سیاسی، مناسبات دین و سیاست را بار دیگر تغییر داد. با توجه به این مساله باید دید مناسبات رهبران دینی با حکومت با در نظر داشتن شرایط ثبات (پیش و پس از جنگ) و دوره جنگ چگونه بوده است؟ فرض بر این است که در آغاز حکومت فتحعلیشاه و در مرحله اول ثبات، تعامل دین و سیاست مسیری آرام را پیمود و علما بیشتر نقش رهبران مذهبی را ایفا کردند اما پس از آغاز جنگ و با به خطر افتادن قلمرو مذهبی، سیاستی هم‌گرایانه در پیش گرفتند. با پایان جنگها و بازگشت ثبات، روندی واگرایانه رخ داده است و علما در تعامل با حکومت واکنش‌های انتقادی، اعتراضی و یا حتی بی‌تفاوتی داشتند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ پرسش فوق است. علما در دوره اول ثبات و پیش از جنگها واکنش مداراگونه داشتند و در دوره جنگ به عنوان حامی حکومت ظاهر شدند و پس از جنگهای ایران و روس و تحت تاثیر شکست سیاسی، راه خود را از حکومت جدا کردند که مهم‌ترین نتیجه آن تقویت رویکرد استقرار قدرت در دست فقیه جامع‌الشرایط و پی ریزی پایه‌های حکومت دینی در دو سده پس از آن بود.</p>
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶	
واژه‌های کلیدی:	
<p>استناد به این مقاله: گلی، اکرم؛ وکیلی، هادی (۱۴۰۱). نقش دین در شرایط جنگ و ثبات دوره فتحعلیشاه قاجار. فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱۴(۳): ۵۲-۶۸</p> <p>ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.</p>	

مقدمه

دین و سیاست در جامعه عصر قاجار همزمان با هم پس از دوره فترتی طولانی شروع به بالیدن نمودند و از همان آغاز، حاکمیت تلاش کرد خود را به دین و علما نزدیک کند و به عنوان حاکمان شیعی مذهب حکومت کند. انواع اعمال مذهبی، نذورات و کارهای عامل المنفعه دینی فتحعلیشاه قاجار اگر چه نشان از مذهب وی دارد، اما در راستای حفظ اعتبار و کسب مشروعیت قاجارها وجود می‌یافت. دین، جامعه، حکومت سه راس مثلثی هستند که رابطه سه‌گانه‌ای در دوره فتحعلیشاه بوجود آوردند. در سده‌های گذشته به استثناء دوره صفویه، رابطه دو گانه دین و جامعه در مواجهه با حکومت شکل گرفته بود. دلیل مهم چنین رابطه‌ای، نوع حکومت‌هایی بود که اغلب آنها فاقد ریشه‌های داخلی بودند و به همین دلیل نیازی به همیاری و همکاری با علما احساس نمی‌کردند و دیگر، استقلال مالی علما و در پس آن پایگاه اجتماعی بود که به واسطه تجار و بازرگانان بدست آورده بودند.

اساس اتحاد سه گانه دوره مورد اشاره، اولاً پویایی و ثبات نسبی علمای شیعه است که پس از دوره طولانی بی‌ثباتی ناشی از سقوط صفویه، آغاز و تا ابتدای دوره فتحعلیشاه ادامه یافته بود؛ ثانیاً دوران پرتلهاب و تاثیرگذار جنگ بود که بیش از یک دهه از حکومت فتحعلیشاه را تحت تاثیر قرار داده و دوره همگرایی را در روابط سه‌گانه پدید آورده بود. حلقه واسط این تعامل علما هستند که در فراز و فرود تحولات سیاسی داخلی و خارجی تاثیرگذار بودند.

برخورد علما با حوادث و تحولات عصر قاجار از نوع دفاع از هویت ملی در پوشش دین یا به عبارتی هویت اسلامی در صف مقابله با استعمار و در درجه دوم مخالفت با استبداد قرار گرفته بود؛ به دیگر سخن، مهم‌ترین وظیفه خود را حفظ دین می‌دانستند. بخشی از وظیفه صیانت دینی، آنان را در چارچوب مسائل سیاسی قرار می‌داد. مبارزه با اهل تصوف، نفوذ اخباریان و نزدیکی آنان به سیاست و همچنین مقابله با نفوذ اندیشه‌های مسیحیت - اگر چه از این حیث هدف حفظ دین اسلام بود، اما در عمل مقابله با جنبه‌هایی از نفوذ استعمار را دربرمی‌گرفت - که تحولات مربوط به حضور استعمار و سرخوردگی‌های ناشی از توهین و تحقیر از جانب اجانب، که عامل سیاسی - مذهبی تاثیرگذاری شمرده می‌شد، را از اهداف مهم چنین وظیفه‌ای می‌دانستند.

در دوران ثبات حکومت فتحعلیشاه، به استثنای جنگ‌های ایران و روس، مناسبات دین و حکومت همانند دوره‌های دیگر حاکمان قاجار بود. روابطی که در این پژوهش به واگرایی تعبیر شده است، به معنای انشقاق کامل نیست؛ بلکه پیوستگی دین و سیاست بویژه تمایل به برقراری ارتباط از سوی حکومت و نیاز به تایید از سوی علما برای کسب مشروعیت در جامعه، تلاشی بود که در تمام دوران قاجار تداوم داشت. بنابراین منظور از واگرایی حفظ استقلال دین و عدم تکیه در روابط خارجی

است، بویژه اینکه در دوران فتحعلیشاه تهاجمات مرزی نظیر جنگ با عثمانی، تحرکات شمال شرق از جانب ترکمانان و یا حملات وهابی‌ها به کربلا نیز بوقوع پیوسته است، اما شاهد واکنش جدی دینی در این دوران نبوده‌ایم. مانند حمله‌ای که از سوی وهابیان، رخ داد و قتل‌عام سال ۱۲۱۵ ه.ق در روز عید غدیر را در پی داشت (تیموری، ۱۳۸۴: ج ۲: ۳۸۸). با این وجود مسائل حکومتی و نحوه تعامل حکومت با جامعه همچنان مطمح نظر علما بوده است و در این رابطه به شاه هشدارهایی می‌داده‌اند. بنابراین پرسش این است که دین و علمای دینی نسبت به شرایط سیاسی عصر فتحعلیشاه قاجار چه عملکردی داشتند و چگونه با حاکمیت تعامل برقرار کردند؟ این پژوهش با استفاده از داده‌های تاریخی و به روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است.

در میان پژوهش‌های صورت گرفته تاکنون، غالب پژوهشها تک بعدی هستند؛ بدین معنا که برخی از آنها به جنگ و تحولات سیاسی و برخی به نقش دین در جنگها پرداخته‌اند. در باب حضور علما و تاثیر مبانی دینی در جنگها نیز به صورت مقایسه‌ای و تحلیلی پژوهش جدی صورت نگرفته است. در میان مقالات می‌توان به موارد معدودی اشاره کرد: «مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه» نوشته ژنرال پرنس اسپر باتوف، مجله بررسیهای تاریخی، شماره ۵۳، ۱۳۴۵. این پژوهش عمدتاً بر توصیف صحنه نبرد است و خلاء پژوهش دینی در آن وجود دارد، با این وجود به دلیل اینکه از دیدگاه یک نظامی روسی نوشته شده، پژوهش حاضر از آن بهره برده است. «تحلیلی بر نقش روحانیون در دوره دوم جنگهای ایران و روس» نوشته جعفر آقازاده، این مقاله محدود به دوره دوم جنگهای ایران و روسیه است و تحولات سیاسی و حضور روحانیت و فتاوی‌های آنان محور اصلی است. تالیف مهم در این زمینه کتاب «دین و دولت در عهد قاجار حامد آنگار»، (۱۳۶۹) است. این اثر درباره مناسبات سلسله قاجاریه است و پژوهشی در خور و قابل ملاحظه است. اثر حاضر سعی کرده است در مقایسه با پژوهش‌های فوق با تقسیم بندی نوین و با مبنا قراردادن شرایط جنگ و دوره ثبات از زاویه‌ای جدید این موضوع را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

مناسبات دین و حکومت در آغاز سلطنت فتحعلیشاه؛ اولین مرحله ثبات

صلح و ثباتی که در دوران فتحعلیشاه بدست آمد، نسبی بود و باید شرایط ایران، به ویژه با هرج و مرج قرن سیزدهم هجری / نوزدهم میلادی مقایسه شود. اگر نه، کم‌تر سالی بود که قیام و شورش رخ ندهد (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۶۷). بنابراین دوران ثبات در قیاس با جنگهای ایران و روس و به نسبت کمتر با جنگهای ایران و عثمانی در نظر گرفته می‌شود.

دین و تاثیر آن در تحولات سیاسی عصر فتحعلیشاه اگر چه اعم از علمای شیعه است و سایر فرق را نیز دربر می‌گیرد، اما نقش این گروه از علما به دلیل تعامل بیشتر با حکومت از یک سو و

ارتباط با سنتهای اجتماعی و مردم از سوی دیگر بر روند و پیامدهای تحولات تاثیر بیشتری نهاده است. نقش میانجیگری، ریش سفیدی و واسطه‌ای حل تخصصات در همه دوران تاریخ اسلامی ایران از سوی دین صورت پذیرفته شده است. در این زمان نیز چنین تاثیری در مسائل سیاسی و اجتماعی بوجود آورده بود.

فتحعلیشاه در آغاز حکومتش مشغول سرکوب مدعیان سلطنت بود. در هنگام محاصره مشهد - تحت حکومت نادر میرزا افشاری - پس از طولانی شدن ایام محاصره (۱۲۱۴ ه.ق/ ۱۷۹۹ م) جمعی از سادات و علماء مشهد نزد شاه قاجار رفتند و اظهار داشتند اگر پادشاه را با نادر میرزا سر جنگ است مردم چه گناهی دارند؟ و شاه به خواست علما دست از محاصره برداشت و گفت منظور او زیارت مرقد مطهر علی بن موسی الرضا می‌باشد و نادر میرزا خود نیز در همین ایام اظهار انقیاد کرد (تیموری، ۱۳۸۴: ج ۲: ۷۲۲). البته پس از شورش مجدد نادر میرزا، میرزا محمد مهدی مشهدی یکی از علمای شفاعت‌کننده به قتل رسید. این رویداد قدرت مجتهدان را در دفاع از حقوق مردم و مواضعشان را در تأیید یا رد شایستگی حکومت نشان می‌دهد (سلماسی‌زاده، ۱۳۹۲، ۱۶۷). در مواقعی علما برای حاکمان و امرای شورشی نیز درخواست عفو می‌نمودند. در سال ۱۲۲۱ ه.ق پس از شکست و اسارت سلیمان پاشا والی بغداد، شیخ جعفر، مجتهد عراق و صاحب کاشف الغطا به تهران آمد و از این سردار شفاعت کرد و میرزا شفیع صدراعظم آن وساطت را پذیرفت و شیخ جعفر او را با خود به بغداد برد (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۷: ۵۸-۵۷). همچنین در سرکوب مصطفی قلی‌خان عرب میش‌مست حاکم ترشیز در دوره حکومت محمودلی میرزا پسر شاه در ۱۲۲۴ ه.ق/ ۱۸۰۹ م با شفاعت میرزا ابوالقاسم گیلانی مشهور به میرزای قمی از مجازات اعدام رهایی یافت (تیموری، ۱۳۸۴: ج ۲: ۷۲۴). در سال ۱۲۳۲ ه.ق در یزد نیز پدراقاخان محلاتی، شاه خلیل‌اله رئیس مذهب اسماعیلیه به جهت نادانی میرزا محمد جعفر صدر الممالک پیشکار یزد کشته شد و باعث شورش مردم شد. ملاحسین سردسته شورشیان که محبوس شده بود، پس از چندی به شفاعت نظام‌الدوله حاجی محمد حسین خان اصفهانی (صدر اصفهانی) از "کشته شدن و سخط شاهانه" نجات یافت (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۷: ۸۴).

مسائل اجتماعی و دینی نقش مهمی در روابط این دوران داشته‌اند. در طول تاریخ چه در زمانهایی که دین و سیاست ممزوج شده بود و چه زمانی که این رابطه بسیار محدود شده بود، این نقش سنتی همیشه پابرجا بوده است. در ابتدای دوره فتحعلیشاه که برخی ناآرامی‌های داخلی وجود داشت و شاه قاجار روند تثبیت قدرت خود را می‌پیمود، و نیز مسائل خارجی وارد دوران پراوتهاپ خود نشده بود، نوعی ثبات نسبی وجود داشت. در این شرایط دین همان نقش دیرینه و سنتی خود را در امور اجتماعی مانند مراسم تدفین، ازدواج و دیگر سنتهای جامعه به انجام می‌رسانید. این مسائل امور

دربار را نیز شامل می‌شد. مانند مراسم استقبال از تشییع جنازه آغامحمدخان قاجار که از سوی مجتهدین کربلا سیدعلی و میرزا محمد مهدی شهرستانی و سایر علمای مجاور به انجام رسید (هدایت، ۱۳۳۹: ۳۱۸). در مسائل دینی نیز علما مورد مشورت دربار قرار می‌گرفتند. در سال ۱۲۱۷ ه.ق که شاه میرزا شفیق صدراعظم را واداشت تا در مجلس عروسی یکی از شاهزادگان شراب بنوشد و اگر استنکاف نماید باید جریمه دهد. صدراعظم فی‌الحال پنج هزار تومان پرداخت کرد و شراب را ننوشید و این جریان را به میرزا ابوالقاسم قمی گزارش داد. میرزای قمی صاحب قوانین نوشت: «بسیار غلط کردی که یک پیاله شراب حلال که به حکم سلطان بود نخوردی، می‌خواستی آن پیاله را صرف کنی و پنجهزار تومان را برای فقرا و ضعفا مبذول داری» (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۷: ۵۳). اما نویسنده، راوی این قضیه را سلطان احمد میرزا فرزند شاه می‌داند، بنابراین روایت ساختگی است و علما حاضر نیستند که حکم به امری خلاف دین نمایند و صدراعظم هم شخصی نیست که شرب خمر شاه را صریحا در نزد علما افشا نماید (همانجا).

بخش دیگری از قدرت دینی علما، اجرای شریعت بود که با اداره قضایی حکومت رقابت می‌کرد و حتی عرف از مداخله شرع در امان نبود و می‌توانست بنا به حکم شریعت آن را نقض کند. در واقع عدم تفکیک این دو حوزه قضاوت منشا اختلاف دین و حکومت بود (الگار، ۱۳۶۹: ۳۵-۳۷). نمونه توامان این مساله که به قدرت سیاسی منجر می‌شد، حجت الاسلام شفتی بود. همچنین تمام امور دین به طور کامل در قدرت علما نبود. انتخاب تولیت اماکن مقدس به ویژه تولیت حرم امام رضا (ع) در مشهد از این موارد بوده است (همان: ۳۸). آنچه در حوزه حقوق مدنی و قضاوت، قدرت روحانیت را افزایش می‌داد، ضعف قاجارها در این زمینه بود که به دلیل ساختار عشیره‌ای و ضعف در زمینه بروکراسی و دیوانسالاری قادر به رقابت با علما نبود (Moaddel, 1986: 523).

مقایسه‌ای محدود میان این دوران و عصر صفویه نشان می‌دهد که علیرغم امتزاج دین و سیاست و نفوذ روزافزون عالمان در عصر فتحعلیشاه، سعیشان بر آن بود تا جهت حفظ حریم دین، روابط خود را با حکومت در چارچوبی معین قرار دهند. در زمانی که فتحعلیشاه از فاضل قمی خواست تا ضیاءالسلطنه دختر شاه را به زوجیت فرزندش درآورد، شیخ از خداوند مرگ فرزندش را خواست و فرزندش غرق شد (تنکابنی، ۱۳۱۳: ۱۱-۱۰).

شرایط خاص کشور در عهد فتحعلیشاه با توجه به وقوع دو جنگ بدفرجام برای ایران، تایید دو دیدگاه مانع‌الجمع در زمینه مشروعیت را از سوی روحانیت پدید آورده بود. میرزای قمی اشاره می‌کند که هم‌گرایی با حکومت و به زبان فقهی «وجوب اطاعت از حاکمان نامشروع قاجار برای وجوب دفع دشمن است نه وجوب اطاعت از خود پادشاه». (حائری، ۱۳۸۷: ۳۲۷ و ۳۴۱؛ قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۷۹: ۷۲). اولویت مسائلی چون وحدت اسلامی - اجتماعی موجب می‌شد تا در صحنه اجتماعی

وجوب اطاعت از پادشاهی مسلمان بر جامعه‌ای مسلمان تأیید گردد. بنابراین علما حیطه نظر و عمل را از هم تفکیک کردند که در نتیجه آن اعتقادات سنتی نسبت به حکومت به قدمت نظام شاهنشاهی در ایران دست‌نخورده باقی ماند.

دوران میانی حکومت فتحعلیشاه؛ جنگ و همگرایی دین و سلطنت

همگرایی یا تعامل دین و سیاست، حاصل عهدشکنی‌ها و تعدیهای دولتهای خارجی است و در این خصوص بینش سیاسی علمایی چون آقا احمد کرمانشاهی که درباره "رفتارهای سیاسی مکارانه انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها" هشدار داده‌اند، ستودنی است. (رجبی، ۱۳۹۰: ۹۲-۹۳). پس از نقض عهد فرانسه و سپس ورود انگلیس به صحنه سیاست و درخواست از ایران برای پشت کردن به فرانسه، این بار سیاستمداران داخلی که از وعده وعیدهای انگلیس نیز ناامید شده بودند، گفتند که انگلیس مانند فرانسه از تعهدات شانه خالی خواهد کرد، رویکرد نوآورانه‌ای در پیش گرفتند که «واجب و لازم است که تجاوزات روسیه را در محال گرجستان و تفریس به علمای اسلام اعلام دارند، تا آنان به موجب تشویق، اهالی اسلامی را بر علیه تجاوز روسیه بشورانند و امر جهاد صادر نمایند» (وقایع-نگار، ۱۳۶۹: ۱۷۲).

در اولین حمله سپاه روس در ۱۲۱۸ه.ق به گنجه، اولین موج حمایت مذهبی نیز شکل گرفت. خبر سقوط گنجه و قتل عام مسلمانان در دربار فتحعلیشاه غوغایی به پا کرد و علمای تهران جنگ با کفار روسیه را تصویب کردند و حکم تجهیز سپاه صادرگردید. حدود پنجاه و پنج هزار نفر سوار و پیاده با فرماندهی عباس میرزا در اوایل ۱۲۱۹ه.ق در ایروان اردو زد (شمیم، ۱۳۴۲: ۶۰). سرانجام این نبرد ده ساله عهدنامه گلستان در ۱۲۲۸ه.ق/۱۸۱۳م بود که پس از شکست ایران تحمیل گردید، اما به دلیل اینکه تکلیف سرحدات به طور قطعی تعیین نگردیده بود، زمینه اختلاف را همچنان بازگذاشت تا بر اثر اختلاف‌نظرها مجدداً آتش جنگ افروخته گردد (همان: ۶۵-۶۴).

اتفاق مهم این دوران همگرایی علما و درباریان در شرایط جنگی و نامتعادل بود. این مساله به حدی اهمیت یافته بود که اگر جامعه در شرایط ثبات به سر می‌برد، احتمالاً نوگرایی و نوسازی در راستای تحولات غربی به کوشش عباس میرزا، به مهم‌ترین مساله معارض با حکومت تبدیل می‌شد، کما اینکه شاهزادگان مخالف عباس میرزا درصدد بهره‌برداری از این مساله بودند و تحولات عصر مشروطه چنین پیش فرضی را تأیید می‌کند. علیرغم چنین پیش فرضی برای دوره ثبات، در این دوران ملت‌هپ، عباس میرزا کوششی دوچندان برای تلفیق دین و سیاست در جهت توفیق اهداف سیاسی-نظامی به کار بست. «وی علاوه بر تلاش برای دستیابی به تجهیزات نظامی، طی دستورالعملی که یکی از بندهای آن نظارت دین بر سیاست‌های نظامی بود، واعظ و پیشنماز تعیین

کرد که در بلاد و قبایل مسائل جهاد آموزش و سپاه و سرباز و توپچی و مجاهدین هر دیار را به حدود و رسوم شرع آگاهی رساند[اند]» (لنجانی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۱۱۹).

یکی از مبانی همگرایی، مشروعیت علمای مذهبی است که حول محور دین به درازای تاریخ اسلام قدمت دارد و در این برهه زمانی همراه عوامل دیگر با محوریت مساله جنگ، نقش آفرین گردیده است. کاربرد واژه "غازیان اسلام" از سوی مورخان (مفتون دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۴۴) نشان از ایدئولوژیک بودن یا وجهه‌های مذهبی داشتن در این امر دارد. در برداشتی دیگر می‌توان اشاره کرد که همگرایی علما و حکومت به معنای هم‌ترازی یا برابری با قدرت نبود، اما دارای اقتدار اجتماعی بودند. «میراث وحید بهبهانی در عصر فتحعلیشاه به شاگردانش به ارث رسیده بود و آنان نفوذ دامنه‌داری بدست آورده بودند به عبارتی این شاه بود که تلاش می‌کرد مجتهدان قدرتمند را به خود جلب نماید» (آبادیان، ۱۳۷۶: ۴۳). از نگاهی دیگر یعنی نقش جامعه نیز می‌توان مبانی مشروعیت را در سیاست اتحاد و افتراق پی‌گرفت. عدم مشروعیت اجتماعی قاجار و مشروعیت علما از منظر اجتماعی سبب شد تا مردم نسبت به مراحل اولیه شکست واکنشی نشان ندهند، اما همین که علما چنین درخواستی نمودند، دعوت آنان را اجابت کردند. از سوی دیگر «اگر چه مردم مستقیماً در مشروعیت بخشی نظام ولایت فقها نقشی نداشتند اما حضور آنان نمایانگر ادای تکالیف شرعی تلقی می‌گردید، البته این مساله نقش مردم را در نظام اجتماعی دینی کم‌رنگ نمی‌نماید و در اندیشه سیاسی علمایی چون نراقی بر این مساله تاکید شده است که اگر مردم مساعدت نمایند، منجر به مفساد می‌شود» (علیخانی و همکاران، ۱۳۹۰: ج ۸: ۳۸). حکومت نیز نسبت به این موضوع آگاهی داشت و تلاش کرد تا برای موفقیت در نبرد، دیدگاه سپاهیان را از جنگی بی‌حاصل به نبردی ملی- مذهبی تغییر دهد (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۹، ۳۷۸).

نقش دین و اهمیت یافتن آن از نگاه علمای دینی و بازتاب اجتماعی‌اش سبب شده بود که از زمان شروع تعرض روسها تا برهه‌ای که دین وارد معرکه سیاسی شود، مدتی به طول بیانجامد؛ بدین معنا، از منظر دینی آن بخش از جغرافیایی تاریخی اهمیت یافت که در محدوده امت اسلامی قرار داشت و در ابتدای تعرض دشمن به بخش مسیحی نشین ولایات شمالی تحرک سیاسی - دینی جدی پدید نیاورد؛ بلکه این مساله زمانی اهمیت یافت که ولایت قفقاز با حدود سه میلیون مسلمان در زیر سلطه کفار قرار گرفت و از این نظر با اهداف قاجارها که از منظر قلمرو حکومتی به کل این مناطق نظر داشتند، انگیزه‌های متفاوتی را ایجاد کرده بود.

برداشت‌های سوء یا خودکامگی فرقه‌ای در جریان جنگ‌های ایران و روس از پدیده‌های دیگر این مساله بود. یکی از این موارد حضور ارامنه و آشوریها در سپاه عباس میرزا بود که پس از پیروزی اولیه، در هنگامی که سپاه ایران دست از جنگ کشیده و مشغول عیش و نوش حاصل از این پیروزی بود،

سربازان این دو فرقه، با "اشپخدر" فرمانده روسی ارتباط برقرار کردند و به شکست سپاه ایران سرعت بخشیدند (هدایت، ۱۳۳۹: ۴۰۰). از سوی دیگر روسها نیز از دین به عنوان عامل تحریک کننده در راستای پیروزی سود جستند. آنان پس از ارامنه سراغ اقلیت‌های دیگر رفتند. دلاغرده نامی از اهالی اهل سنت را تحریک کردند تا به اردوی عباس میرزا شیخون زند و از الطاف روسها بهره‌مند شود (همان: ۴۸۳). علاوه بر این، در جریان مذاکرات صلح میرزا ابوالسن خان ایلچی وزیر امور خارجه ایران با امپراتور روس، امپراتور عنوان کرد: «به واسطه موافقت مذهب و مرام باید ولایات گرجستان و قراباغ در تصرف روسیه بماند» (وقایع‌نگار، ۱۳۶۹: ۲۱۵). طبق این نظر حقوق مناطق مسلمان نشین نادیده انگاشته شد و روسها نیز از مذهب به عنوان ابزار و دستاویز پیشبرد اهداف جنگ سود جسته و پس از آن نیز در جهت فرهنگ‌زدایی اسلامی در این نواحی تلاش کردند.

روسها همچنین تلاش کردند از این دستاویز در تنش‌های مرزی میان ایران و عثمانی به نفع خود استفاده کنند. پس از آنکه فرانسه و روسیه صلح کردند و روسیه مقابل عثمانی قرار گرفت، درصد برآمدند از "جنبه جامعه اسلامی" با دولت ایران کنار آیند، اما در اصل درصد بودند از اوضاع جنگی ایران و روسیه به نفع خود بهره برداری نمایند (وقایع‌نگار، ۱۳۶۹: ۱۵۵) و در واقع این ایران بود که پیشنهاد یرملوف روسی در اتحاد علیه عثمانی نپذیرفت و علت آن را مسلمان بودن دو کشور اعلام کرد. در واقع مذهب برخلاف آنچه عباس میرزا می‌پنداشت، تنها عامل این معادلات سیاسی نبود. وی بر این دیدگاه بود که به دلیل اشتراکات دینی با عثمانی اگر می‌توانست در مقابل دشمن مشترک یعنی روسها به اتحاد دست یابد و در آن صورت ایران سرزمینهایش را از دست نمی‌داد (تیموری، ۱۳۸۴: ج ۲: ۳۹۹). اما عهدنامه صلح بخارست در ۱۸۱۲م بین دول عثمانی و روس تأثیری قدرتمندتر از تمایلات مذهبی داشت. هرچند بنا به گفته ویلیام مان تیت افسر انگلیسی که حدود بیست و یک سال در ارتش ایران بود، این اتحاد با توجه به اختلافات مذهبی غیر ممکن بود. (همان: ۴۰۵) دخالت‌های انگلیس نیز مانع از شکل‌گیری ارتباط عمیق دو کشور مسلمان شده بود.

هر چه بود به دلیل همان هدف مشترک یعنی ولایات مسلمان نشین، همگرایی دین و سیاست شکل گرفت. بعد دیگر تأثیر دخالت دین در جنگها نشان می‌دهد که علما به درخواست حکومت وارد مسائل نبرد شده بودند و عملاً هیات حاکمه بویژه عباس میرزا، هدفی جز بهره‌برداری از دین در راستای منافع حکومت نداشتند. از سوی دیگر برادران ولیعهد نیز از فشار مذهبی برای اعمال سیاست‌ها و منافع خود در مقابل وی بهره می‌بردند. سوء استفاده دینی هم بخشی از حوادث تاریخی این دوران است. مانند خیانت میرفتاح منتسب به علمای تبریز که آب پاکی را روی دست عباس میرزا ریخت و «به قائم مقام دستور داد ارتباط خود را با علما قطع کند» (الگار، ۱۳۶۹: ۱۴۰-۱۳۹). البته میرفتاح جوانی خراباتی و حيله‌گر بود که به طمع حکومت آذربایجان از جانب روسیه، دست به خیانت

زد و پدرش میرزا یوسف مجتهد او را طرد کرده بود (وقایع‌نگار، ۱۳۶۹: ۲۶۹؛ آبادیان: ۱۳۷۶: ۱۲۴-۱۲۳). بنابراین این واقعه به تنهایی موجب نقار و واگرایی میان ولیعهد و علما نبوده است. سوی دیگر همگرایی دیانت و سیاست، با پیش‌گامی سیاست صورت گرفت زیرا شرایط نامساعد در برهه‌ها و تنگناهای سیاسی گذشته نشان داده است که اندیشه علما بر محوریت مسائل دینی مبتنی بوده و به واکنش جدی سیاسی نیانجامیده است که از دلایل آن بنیاد حکومت‌هایی با مبانی استبدادی بود (تیموری، ۱۳۸۴: ج ۲: ۷۲۱).

ملاحظه می‌شود که علمای دینی از تمام ظرفیتهای دین برای دستیابی به پیروزی استفاده کردند. اما پاره‌ای از رقابت‌های قومیتی و عشیره‌ای، رقابت شاهزادگان متعدد دربار و اعتماد شاه قاجار به وعده‌های انگلستان از علت‌های ناکامی دینی-سیاسی نبرد بود.

دوره ثبات کوتاه مدت و ناپایدار میان دو جنگ

دوران کوتاه آتش‌بس (۱۲۳۸-۱۲۴۱ ه.ق) - علیرغم حمایت علما و آحاد مردم که تجربه یک شکست سهمگین با قراردادی خفت‌بار در پیش و دوره دوم نبردها را در پس روی خود داشت- در مناسبات عالمان دینی با حکومت از نظرگاه اندیشه و مواضع دینی اهمیت دارد. دورانی که اگر چه از این لحاظ که جنگ متوقف شده است، شبیه دوران ثبات است اما به دلیل فضای ملتهبش نسبت به اوضاع پس از آن متمایز است.

بر اساس فتوای قاطبه علما در دوره اول جنگ‌ها، صلح با کفار در صورتی که سرزمین‌های مسلمین در اختیار آنها و زنان و مردان مسلمان در دست آنان گرفتار باشند، جایز نبود. پس، عهدنامه گلستان از بُعد دینی مشروعیتی نداشت و باطل بود. روحانیون این دوره، با توجه به اقتضائات سیاسی، بنا را بر تعامل با فتحعلیشاه و نه مقابله با وی، گذاشته بودند. بدین سبب در بُعد عملی، برای اداره بهتر جامعه و مقابله با کفار با شاه همکاری می‌کردند که از نگاه توجه به وظیفه دینی یعنی حمایت از دین اسلام در مقابل روس‌ها - و نه مشروعیت حکومت- بود. در نتیجه، ایشان با طیب خاطر برای راندن آنان از سرزمین اسلامی تلاش کرده بودند (دهقان‌نژاد، ۱۳۹۰، ۵۱).

درباره جغرافیای سیاسی و دینی دوره قاجار و تفاوت دیدگاه علما و حکومت اشاره شد که هیات حاکمه برخلاف روحانیت به کل ولایات شمالی نظر داشتند؛ اما زمانی که این مناطق طی عهدنامه گلستان واگذار شد، همانند روحانیت نگاهی دین‌مدارانه به ولایات از دست رفته داشتند. میرزا ابوالحسن خان ایلچی در جریان مذاکرات با روسها برای تعیین مرز، تلاش می‌کرد بخش‌های شیعه-نشین را بازگرداند و در مقابل روسها ولایات گرجستان و داغستان با اکثریت مسیحی و سنی‌نشین را نگاه دارند (همان: ۴۲). در مقایسه می‌توان گفت ایرانیان چنین حساسیتی را بعدها در مناطق غربی

نداشتند با وجود آنکه جنگ تمام عیاری رخ نداد اما زد و خورد های مرزی زیاد اتفاق می افتاد. وجود اماکن مقدس مذهبی مورد علاقه ایرانیان در شهرهای مکه و مدینه و عتبات مقدسه واقع در قلمرو عثمانی و سوء استفاده این حکومت از چنین مساله‌ای سبب شکل‌گیری روابط پرتنش میان دو حکومت شده بود. ریشه این خصومت را مذهب شکل داده بود. توهین، آزار و اذیت و حتی قتل (خون و مال اهالی ایران مباح دانسته شده بود) رواج داشت (تیموری، ۱۳۸۴: ج ۲: ۳۸۸).

پس از شکست مذاکرات در سال ۱۲۴۱ ه. ق / ۱۸۲۶ م جنگ دوم آغاز شد. عوامل متعددی در شروع جنگ موثر شد؛ که از سرسختی روسها در دفاع از قرارداد تفلیس تا نقش نمایندگان انگلیسی طرفدار جنگ مانند ماژور هارت و دکتر کرومک را در برمی‌گرفت (آقازاده، ۱۳۹۳، ۱۵۴). در این میان می‌توان نقش علما را با تامل بیشتری درباره شروع جنگ و شکست مذاکرات یا تحولات پس از آن در نظر گرفت که تهییج احساسات عمومی مردم با ایجاد انگیزش جهادی نتیجه آن بود. رسائل و نامه‌های جهادی حجم زیادی از مکتوبات دوره جنگ را به خود اختصاص داده است. از حدود سی و پنج نامه و مکتوب سیاسی، بیست مورد مربوط به سیاست خارجی و عمدتاً مساله جهاد و پاسخ به شبهات پیرامون آن بوده است و علما و مجتهدانی چون میرزای قمی، سیدعلی طباطبایی و دیگران - که در این پژوهش مجال پرداختن نیست - در این خصوص وحدت نظر داشتند (رجبی، ۱۳۹۰: ۴۴-۸۲). برخی از علما به این حد اکتفا ننموده و با همراهی سید محمد مجاهد به سمت مناطق نبرد حرکت کردند. آنان وارد سلطانیه شدند و دسته‌ای از مردم نیز به سرپرستی ملا احمد نراقی به نزد فتحعلیشاه رفتند و با لحنی شدید اعتراض کردند (بینا، ۱۳۳۳: ۱۹۵-۱۹۴).

با شکایات مردم نواحی قراباغ، شیروانات و گنجه به علماء نجف، آنان به اعلام جهاد اکتفا نکرده و خود عازم ایران شدند. علما که در مسیر راه، با استقبال بی نظیر مردم مواجه شده بودند، حس وطن پرستی مردم را تحریک کردند (آبادیان، ۱۳۸۰: ۱۱۲-۱۱۱) و بدین ترتیب اوج همگرایی و وحدت خود را با مردم و حکومت به نمایش گذاشتند. در این مرحله حتی روسها نیز به قدرت علما پی بردند و سفیر روسیه چند جلسه مذاکره با علما را - که به محدوده جنگی آمده و در قزوین مستقر شده بودند - پی گرفت و تلاش کرد تا موافقت آنان را جلب کند، اما موفق نشد (وقایع‌نگار، ۱۳۶۹: ۲۳۷).

شواهد و قرائن حاکی از آن است که حکومت نیز تلاش می‌کرده است تا از دین برای کاهش اثرات جنگ استفاده کند. «عباس میرزای ولیعهد، آینده خود را در بازگشت ولایات واگذار شده در عهدنامه گلستان و به تبع آن رضایت روحانیت می‌دانست» (باتوف، ۱۳۵۳، ۵۹). درباره نقش علما به عنوان مسبب جنگ‌های دوم، بخشی از آن به دلیل توجیه شکست عباس میرزا و تبرئه ولیعهد بوده است. از این رو پس از شکست در منطقه گنجه، مخالفین جنگ دوم که وقایع نگار واژه اهالی را بکار

می‌برد - و احتمالاً مردم نیز در آن نقش داشتند - درصدد قتل سیدمحمد مجتهد برآمدند، وقتی شاه از ماجرا آگاه شد، همان شب به دیدن سید رفت و نقشه را خنثی کرد (آبادیان، ۱۳۸۰: ۱۱۷).

آنچه درباره رویکرد کلی دین به مسائل اجتماعی و سیاسی می‌توان گفت این است که در فاصله میان دو دوره جنگ‌های ایران و روس، تغییری در رویکرد تعاملی با حکومت (نه چندان مطلوب قاجار از نظر دینی) ایجاد نشد و با اینکه علمایی چون کاشف‌الغطاء و قمی در گذشته بودند، ملا احمد نراقی و دیگران طریقه علمای پیشین را در پیش گرفتند.

دوران پسا جنگ؛ مبانی واگرایی و پیامدهای آن

در شرایط ثبات، بلافاصله پس از جنگ، که دوران پرتلهایی بشمار می‌رود، بخشی از حوادث بازتاب مستقیم جنگ است که با موقعیت ثباتی که از جنگ فاصله دارد، متفاوت است. پس از جنگ دوم و انعقاد عهدنامه ترکمانچای، احساسات مذهبی خدشه‌دار شده جامعه ایرانی، در حادثه قتل گریبایدوف مامور روسها خود را نشان داد. استمداد دو زن گرجی پس از انتقال اجباری به سفارت روس، سبب تحریک هیجان عمومی گردید. این حادثه در دو مرحله صورت گرفت. در ابتدا مردم به خانه سفیر حمله کردند و شش تن کشته شدند و سپس مردم با دست گرفتن جنازه‌ها، علمای دینی را ناگزیر به واکنش کردند و چنین شد که میرزا مسیح مجتهد فرمان جهاد علیه سفیر روس و بستگان و ماموران وی را داد (نجمی، ۱۳۳۶: ۲۷۷). با فتوای روحانیون در خصوص جسارت‌های مذهبی ماموران روسی، مردم به تکاپو افتادند و بازارها بسته شد. انگیزه اولیه این حادثه، دربار بود. شاهزادگان مخالف عباس‌میرزا و هواداران جنگ سوم با روسیه امیدوار بودند با تحریک مردم و ایجاد آشوب، این بار روسیه را وادارند تا نبرد را آغاز کند که در عمل ناموفق ماندند (همان: ۲۷۹-۲۷۸). اما این وضعیت به تعبیر کاتوزیان جهادی داخلی را پدید آورد. (۱۳۹۷: ۱۶۴). عامل مهم این واقعه عدم شناخت گریبایدوف از جامعه مذهبی ایران و تفسیر غلط او از ماده سیزدهم عهدنامه ترکمانچای در مورد استرداد اسرای ارمنی و گرجی بود (قاضیها، ۱۳۷۴: ۲۵۰)، که البته زمینه چنین تحرکی در جامعه سنتی و مذهبی ایران فراهم بود و مهم‌ترین آن سرخوردگی پس از جنگ و جدا شدن بخشهایی از سرزمین اسلام به دست کفار بود. «دولت روسیه پس از عذرخواهی ایران، درخواست کرد تا عامل اصلی این حادثه یعنی میرزا مسیح مجتهد استرآبادی ساکن تهران و مسبب اصلی شورش مردم مجازات گردد و وی تبعید شد» (شمیم، ۱۳۴۲: ۷۷-۷۶).

همانطور که اشاره شد شرایط ثبات پس از جنگ و علل حوادثی که در جامعه رخ می‌دهد، خود معلول شرایط دوره بی‌ثباتی است و ویژگیهای این مقطع را در درون خود جای داده است. مواد و شرایط معاهده ترکمانچای نه تنها در طول دوره حکومت فتحعلیشاه که در تمام جریانات تاریخی

ایران در قرن نوزدهم موثر بود. در داخل کشور پس از عقد پیمان صلح احساسات مردم در اثر توهین و خفتی که وارد آمده بود، بر ضد دولت روسیه برانگیخته شد. قتل گریبایدوف، سوء استفاده از شرایط توسط روسای قبایل و طوایف که همواره سر از اطاعت حکومت مرکزی می‌پسیدند، ضربه بر عواید گمرکی، نتایج اقتصادی و حق قضاوت کنسولی از آثار این معاهده بود (بینا، ۱۳۳۳: ۲۳۲)، که در نهایت منتهی به سکون و یاس در تمام ابعاد اجتماعی گردید. علما نیز در این مقطع از این شرایط تاثیر پذیرفته و تا دوره ناصرالدین شاه حرکتی دینی-سیاسی که جنبشی اجتماعی پدید آورد، رخ نداد.

بخشی از این واگرایی به معنای کم‌رنگ شدن موضع‌گیری علما نسبت به حاکمیت است. این مساله از نتایج دوران جنگ بود که مساله مشروعیت، حیثیت و اعتبار شاه را به چالش کشید. اما علما در صدد بودند تا از حقوق جامعه دینی در مقابل حکومت دفاع نمایند. به دنبال این مساله، وحدت دین و سیاست که در دوران جنگ شکل گرفته بود، به محاق رفت. در دوران ثبات، سوی دیگر واگرایی، مشکلات داخلی ناشی از شیوه حکومت استبدادی بود که سبب جبهه‌گیری و مقابله علما با حکومت می‌گردید. شاه قاجار نیز عامل اصلی این وضعیت بود چرا که عالمی چون کشفی که از شاه سرخورده شده بود، از سکونت در یک مکان گریزان شد و به نقل خود برای دوری‌گزینی از جمع جاهلان، به گروه اندک عاقلان حتی اگر در زمره حاکمیت بوده باشند، مانند حسام‌السلطنه والی بروجرد پناه برد تا از طریق او فکری برای مشکلات عدیده اجتماعی بنماید. وی توانست مهم‌ترین آثار ققهی، کلامی و سیاسی خود را در آنجا و به خواهش این شاهزاده به رشته تحریر درآورد و به او تقدیم نماید (دارابی کشفی، ۱۳۸۱: ۳۲؛ فراتی، ۱۳۷۸: ۲۱-۲۰). بنابراین علما با وجود اینکه در حکومت مطلقه قاجار راه تحول اجتماعی را بسته می‌دیدند، تنها راه اصلاح جامعه را حکومت می‌دانستند و در نتیجه نمی‌توانستند به طور کامل ارتباط خود را با آن قطع نمایند.

با وجود این شرایط و عوامل، روند کلی وضعیت دین و عالمان دینی در جهت قدرت‌گیری توأم با استقلال از حکومت پیش می‌رفت که منشاء آن را باید در مواردی چند جست؛ عدم مشروعیت قاجارها، سرخوردگی علما از فعالیت‌های سیاسی عصر صفویه، وقفه مداخله دین در سیاست در دوره افشاریه و زندیه، استقلال مالی، عدم وابستگی به محدوده و قلمرو حکومت قاجارها - بدین معنا که هر زمان تمایل داشتند به عتبات می‌رفتند که در حوزه جغرافیایی قاجارها قرار نداشت - («حضور روحانیت شیعه در این منطقه که پس از سقوط صفویه مهاجران زیادی داشت و نیز یک سوم جمعیت نجف که ایرانی بودند از دلایل اهمیت دینی منطقه است» (ویلیامسون، ۱۳۸۹: ۱۷۶-۱۷۵)). در مجموع برخی از مبانی این رویکردها در طول دوران قاجار وجود داشت. مجتهدان شیعه بر پایه بهره‌مندیشان از سازوکارهای برآمده از نهاد دین، در اعتراضها و شورشهایی که در برابر تصمیمهای

نادرست حاکمان تمام‌خواه قاجار در جامعه رخ می‌داد، خودکامگیهای بی‌مرز شاهان قاجار را محدود می‌کردند. برآیند این مساله بیشتر از حق انحصاری ایشان در تبیین احکام شرعی (در فقه شیعه) سرچشمه می‌گرفت که هر آن می‌توانستند بخش عظیمی از توده‌های انسانی و توان مردمی در موافقت یا مخالفت با حکومت قاجارها را بسیج و ایشان را تهدید یا تأیید نمایند. بدینسان مجتهدان در عصر فتحعلیشاه قاجار توانستند حکومت مطلقه وی را که نمونه‌ای تمام‌عیار از استبداد شرقی به شمار میرفت، به پاسداشت قانونها و حدود شرعیه محدود کنند. چنین بنیادی در جامعه‌ای که حاکمان آن به قانون و عقلانیت کمتر توجه می‌کردند، تا اندازه‌ای به دفاع از حقوق مردم در برابر حاکمیت می‌انجامید (سلماسی‌زاده، ۱۳۹۲، ۱۷۷).

با وجود تمام فراز و نشیب‌های روی داده در تعامل سیاست و دیانت، این مسائل سبب نشد تا علما به جنگ تمام‌عیار ایدئولوژیکی مقابل حکومت برخیزند. برخی از رقابت‌های دینی-سیاسی علما در این دوره با حکومت مربوط به مجادلات مذهبی است. نامه‌ها و بیانیه‌های علمایی چون آقامحمدعلی کرمانشاهی در موضوع خطر کفار و درویش پس از سال ۱۲۱۲ ه.ق و میرزای قمی در باب برحذر داشتن فتحعلیشاه از گرایش به تصوف در سال ۱۲۳۰ ه.ق و سیدجعفرکشفی و ملاحمدنراقی درباره فلاسفه، "صوفیه دروغین و ریاکار" و حتی بی‌اعتقادی و بی‌عملی برخی فقها اهمیت این موضوعات را نشان داده و آنان را واداشته است تا دغدغه‌های خود را به صورت مکتوب نشر دهند (رجبی، ۱۳۹۰: ۳۸ و ۱۳۶، ۱۵۷ و ۱۷۰؛ Hairi, 1988: 27).

این فرقه‌ها و گرایشهای درون دینی که به حکومت نزدیک شده بودند، سبب احساس خطر جدی برای علمای شیعه اصولی شده بودند. مهم‌ترین آنها اخباری‌گری و تصوف بود که به سبب غیبت قدرت سیاسی باثبات - فاقد تعامل جدی با دین - از سقوط صفویه تا روی کار آمدن قاجارها رشد یافته بودند. «در حالیکه شاه در خصومت با صوفیه آشکارا با علما همداستان شده بود، نقش او در مناظره میان اخباریان و اصولیان تا حدی دو پهلو می‌زد و علمای اصولی به او بدگمان بودند که خود را در اختیار اخباریان گذاشته است. پس از فروکش کردن اخباریها، شیخیه جایگزین شد و این مجادلات مذهبی ادامه یافت» (الگار، ۱۳۶۹: ۱۱۹-۱۱۷). اما شاه بسته به موقعیت توان این را داشت که از این مجادلات در تقویت حکومت مرکزی و روابط خارجی سود بجوید. پروبال دادن به شیخیه در منطقه غرب در جهت تقویت حوزه کرمانشاه در مرزهای غربی مثالی از این تلاشها به شمار می‌رود (ویلیامسون، ۱۳۸۹: ۱۷۶-۱۷۵).

شور و علائق دینی که حکومت در دوره فتحعلیشاه از خود نشان می‌داد، در تاثیر متقابل، همانند کاهش حمایت‌های علما از حکومت و سیاست فروکاسته یافته بود. مثال این توضیح را می‌توان در حملات وهابی‌ها به کربلا مشاهده کرد. علما واکنش دینی مهمی انجام ندادند (تیموری، ۱۳۸۴: ج ۲:

۸۱۸). فتحعلیشاه نیز تنها به اعزام نماینده‌ای به بغداد اکتفا کرد و ابن محمدعلی پاشای مصری بود که اقدام جدی در ارتباط با این هجوم را انجام داد (هدایت، ۱۳۳۹: ۳۸۳). با وجود تمام این فراز و نشیب‌ها، علماء دینی همچنان اعتبار مذهبی-سیاسی خود را حفظ کرده بودند. در سال ۱۸۲۱/۱۲۳۷ه.ق با اوج‌گیری تنش‌ها با دولت عثمانی و باوجود کاهش شور و حرارت جهاد از سوی علما و شاه، شیخ موسی نجفی پسر فقیه معروف را سفیر صلح گردید تا بین دو طرف میانجی‌گری کند (کاری که دوبار قبلا کرده بود) (ویلیامسون، ۱۳۸۹: ۱۷۲).

نتیجه‌گیری

دوره فتحعلیشاه قاجار، آغازی دوباره در باب مشارکت سیاسی دین و حکومت بود. در سالهای آغازین حکومت دومین شاه قاجار و مرحله اول ثبات سیاسی، این میزان مشارکت به صورت خاص درباره حضور دین در عرصه اجتماعی و به صورت اندکی در حوزه سیاسی تداوم داشت. نقش اجتماعی دین در دوران ثبات پیش از جنگ- به استثناء دوره صفویه- کارکردی مشابه سده‌های پیشین داشت. با وقوع جنگهای ایران و روس و به خطر افتادن تمامیت ارضی و دینی در مناطق شمالی، مناسبات دین و سیاست وارد مرحله تازه‌ای شد و برخلاف آخرین سالهای صفویه که شرایط مشابهی پدید آمده بود، همسویی و همگرایی تمام عیار دین و حکومت پدید آمد. علیرغم این اتحاد، دستاورد جنگها پس از پایان آن و در دوره دوم ثبات، دین را به نقش سنتی خود در جامعه و شرایط ثبات پیش از جنگ بازگردانید و بار دیگر وقفه‌ای طولانی از نظر نقش سیاسی دین به ویژه در تعامل با دول خارجی را سبب گردد. با این تفاوت که واکنش‌های متولیان دین و حاکمیت به ویژه در تنش‌های مرزی با عثمانی که -پایه مهم آن مسائل دینی بود- منفعلانه‌تر بود. وجود برخی نقشها مانند مقام سفارت به یکی از علما بخشی از کارکرد مشترک دین در مرحله ثبات پس از جنگ -در تشابه با دوران ثبات پیش از جنگ- را علیرغم کاهش مناسبات علما و شاه نشان می‌دهد. نتیجه کلی فرایند تاریخی مناسبات علما و شاه پس از تجربه دو جنگ و نیز نزاعهای مرزی در مناطق غرب، پس از همگرایی و واگرایی‌های صورت گرفته در این تعاملات نشان می‌دهد دین بر قاعده کلی نامشروع بودن سلطنت پای می‌فشارد، نتیجه‌ای که بر تحولات عصر مشروطه و پس از آن تاثیرات عمیق و ساختاری برجای گذارد.

منابع

آبادیان، حسین (۱۳۷۶). اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

- آقازاده، جعفر (۱۳۹۳). *تحلیلی بر نقش روحانیون شیعه در دوره دوم جنگ‌های ایران و روس*. فصلنامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی، ۱۲ (۴۷)، ۱۶۸-۱۴۳.
- آلگار، حامد (۱۳۶۹). *دین و دولت در عهد قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، مشهد: توس.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۳). *صدراالتواریخ (تاریخ صدور قاجار)*؛ شرح حال یازده نفر از صدراعظم-های پادشاهان قاجار، تصحیح محمد مشیری، تهران: روزبهان.
- باتوف، ژنرال پرنس اسپر (۱۳۴۵). *مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه*. ترجمه محمود کی. مجله بررسیهای تاریخی، ۵۳، ۹۴-۴۷.
- بینا، علی اکبر (۱۳۳۳). *تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران (از گناباد تا ترکمن‌چای)*. ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- تنکابنی، میرزاحمد (۱۳۱۳). *قصص العلماء*، تهران: کتابفروشی اسلامی.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۸۴). *دو سال آخر: یادداشتهای روزانه سرجان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران سالهای ۱۸۳۳-۳۴ (دو سال آخر حکومت فتحعلیشاه قاجار)*، تحقیق، تعلیقات و توضیحات از ابراهیم تیموری، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۷). *نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*. ج ۵، تهران: امیرکبیر.
- دارابی کشفی، جعفر (۱۳۸۱). *تحفه الملوک*. بکوشش عبدالوهاب فراتی، قم: بوستان کتاب قم.
- رجبی (دوانی)، محمدحسن (۱۳۹۰). *مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه دوره قاجار*، ج ۱، تهران: نشرنی.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۹). *بررسی احکام‌الجهاد و اسباب‌الرشاد (نخستین اثر در ادبیات تکوین ادبیات جهادی معاصر)*. مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۴۳ (۱۵۵)، ۴۰۲-۳۷۳.
- سلماسی‌زاده، محمد (۱۳۹۲). *واکنش علمای شیعه در برابر خودکامگی فتحعلی‌شاه قاجار*. فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه تاریخ اسلام، ۳ (۹)، ۱۷۶-۱۵۳.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۴۲). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. ج ۱، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- علیخانی، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۹۰). *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*. ج ۸، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فراتی، عبدالوهاب (۱۳۷۸). *اندیشه سیاسی سیدجعفر کشفی*. قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
- قاضیها، فاطمه (۱۳۷۴). *اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمان‌چای (۱۲۴۵-۱۲۵۰ هـ.ق)*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران (پژوهشکده اسناد).
- قائم‌مقام فراهانی، میرزاعیسی (۱۳۷۹). *احکام‌الجهاد و اسباب‌الرشاد*. تصحیح و مقدمه تاریخی غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: بقیه.
- لنجانی‌اصفهانی، محمدحسن بن محمدرحیم (۱۳۹۱). *جنبه‌الخبار*. به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- مفتون‌دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۵۱). مآثر السلطانیه؛ تاریخ جنگ‌های ایران و روس، به اهتمام غلام‌حسین صدری افشار، تهران: ابن سینا.
- نجمی، ناصر (۱۳۳۶). *ایران در میان طوفان؛ شرح زندگانی عباس میرزا نایب السلطنه و جنگ‌های ایران و روس*. تهران: کانون معرفت.
- وقایع‌نگار مروزی، میرزا محمدصادق (۱۳۶۹). *تاریخ جنگ‌های ایران و روس (آهنگ سروش): از آغاز تا عهدنامه ترکمانچای*. به کوشش حسین آذر و تصحیح امیرهوشنگ آذر، بی‌جا: مصحح.
- ویلیامسون، گراهام (۱۳۸۹). *جنگ ایران و عثمانی (۱۸۲۳-۱۸۲۱): بردن جنگ و باختن صلح در مجموعه جنگ و صلح در ایران دوره قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون*، ترجمه حسن افشار، زیر نظر رکسانه فرمانفرمایان، تهران: مرکز.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۳۹). *تاریخ روضه الصفاى ناصری*، ج ۹، قم: چاپ حکمت.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۷). *ایرانیان دوره باستان تا دوره معاصر*، ترجمه حسین شهیدی، ج ۱۳، تهران: مرکز.
- دهقان‌نژاد، مرتضی و همکاران (۱۳۹۰). *واکاوی آغاز دوره‌ی دوم جنگ‌های ایران و روسیه*، فصلنامه تاریخ اسلام، ۳ (۵۵)، ۳۷-۱۰.

Hairi, Abdul-Hadi. (1988). *The legitimacy of the early Qajar rule as viewed by the shi'i religious leaders*, Middle Eastern Studies, 24:3, 271-286.

Moaddel, M. (1986). *The Shi'i ulama and the state in Iran*. Theory and Society 15, 519-556.